

تقدیم :

به جوانان بلخ و بامیان و هرات و بدخشان
که آغازگر تجلیل از روز های ملی و تاریخی
کشور ما در پسینه سالها بوده اند.

سلیمان راوش

چهارشنبه سوری یا پیشوازینه گل سوری جشن نوروزی

آمد نوروز ماه با گل سوری به هم
باده ئ سوری بگیر، بر گل سوری بچم
زلف بنفشه بیوی، لعل خجسته بیوس
دست چغانه بگیر، پیش چمانه به خم
"منوچهری دامغانی"

جشن سوری یکی از جشن های بوده که در ستاوند تاریخ
کشور ما جایگاه ارجمند و ویژه داشته است.
سور در زبان دری و پهلوی ، جشن - خوشی - سرور و نیز
سرخ معنی می دهد. این واژه به معنای حقیقی و گاه مجازی
آن در اوراق نظم و نثر ادبیات ما بسیار کاربرد داشته است که
بدون شک درخشش این واژه ، در سپهر شعر و نثر شاعر و
نویسنده ما در واقعیت یادگارواره ایست از نگارین عروس بنام
جشن سوری در تاریخ هزاران ساله فرهنگ و آیین کشور ما.

جشن سده و سال نو و ماه محرم
فرخنده کناد ایزد بر خسرو عالم
نام تو بدو زنده و در خانه تو سور
در خانه بد خواه تو صد شیون و ماتم

فرخی سیستانی

یا در جایی دیگر

شادمان زی و بشادی رس و بی انده باش
باده سوری بر دست و نگار اندر بر
روز نو روزست امروز و سرسال عجم
بزم نوساز و طرب کن ز نو و سیکی خور
فرخی سیستانی

در جایی دیگر
عیدست و مهرگان و به عید و به مهرگان
نوباوه بی بود می سوری ز دست یار
فرخی سیستانی.

ماه را در نقاب کافوری
بسته چون در چمن گل سوری
نظامی
بهر صبح از درم مست درآمد نگار
غالیه برده پگاه بر گل سوری بکار
خاقانی

در شعر حافظ می خوانیم که:
غنچه گلبن طبعم ز نسیمش بشگفت
مرغ خوشخوان طرب از برگ گل سوری کرد

چون این واژه یادگارواره از یک دوره با فر و شکوه آزادگی
فرهنگی و آیینی کشور به شمار می آمده، به همین لحاظ بوده
که بعد ها در ادبیات دوره اسلامی به خاطری کم رنگ
گردانیدن این واژه و معنی آن، گل سوری را بنام گل محمدی
یاد نمودند و مسمی ساختند.
در شعر منوچهری دامغانی که در مدح سلطان مسعود غزنوی
گفته شده، علاوه بر معنای واقعی این واژه، از آن میتوان
تاریخ برگزاری جشن سور یا چهارشنبه سوری را حدس زد.
{آمد نوروز ماه با گل سوری به هم} بیانگر آنست که جشن سوری
در شبی واقع گردیده که فردای آن نوروز بوده است، یعنی
چهارشنبه آخر سال مصادف بوده با 29 و یا 30 ماه حوت

(اسفندماه) که فردای آن اول حمل یا (فروردین ماه) روز نوروز بوده است .

بند دوم شعر { باده ئ سوری بگیر، بر گل سوری بچم } تشبیه مجازی است که بگونه شاعرانه معنی اصلی را در ذهن خواننده تداعی می نماید.

همچنان از شعر منوچهری بر می آید که به رغم فرهنگ عرب هنوز از جشن سوری "چهارشنبه سوری" در روزگاران سلطنت غزنویان تجلیل به عمل می آمده است. گرچه که در بعد از اسلام فقط از دوره سامانیان سند مکتوب در دست داریم که منصور بن نوح سامانی از چهارشنبه سوری تجلیل نموده بوده است. این سند را نرشخی نویسنده تاریخ بخارا ارائه داشته می نویسد:

«و چون امیر سدید منصور بن نوح به ملك بنشست اندر ماه شوال سال به سیصد و پنجاه به جوي مولیان. فرمود تا آن سراي ها را دیگر بار عمارت کردند، و هر چه هلاک و ضایع شده بود، بهتر از آن به حاصل کردند. آن گاه امیر سدید به (سرای) بنشست، و هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری، چنانکه عادت قدیم است آتشی عظیم افروختند، پاره آتش به جست و سقف سراي در گرفت، و دیگر باره جمله سراي بسوخت. و امیر سدید هم در شب به جوي مولیان رفت» این سند به روشنی می نمایاند که جشن سوری تا سال سیصد و پنجاه هجری از سوی شاهان سامانی در خراسان زمین برگزار می شده است.

به هر روی، شک وجود ندارد که جشن سوری یکی از جشن های آیینی و تاریخی سرزمین ما بوده است که نرشخی نیز به این واقعیت اشاره میکند که [چون شب سوری، چنانکه عادت قدیم است].

اما چیزیکه پرسش به بار می آورد این است که چرا جشن سوری {چهارشنبه سوری} نامیده شده و به این نام مشهور

گردیده است؟ زیرا چنانکه گفتیم این جشن سده ها قبل از اسلام در کشور ما خراسان زمین برگزار می گردیده است، در این صورت در قبل از اسلام در گاهنامه (تقویم) مردمان ما پنج شنبه و چهارشنبه و جمعه و شنبه ای وجود نداشته است. ماهها سی روزه بوده است و به جای هفته، پنجه و دهه وجود داشت. چنانکه مصری ها و یونانی ها و چینی ها نیز هفته نداشتند و همه از پنجه و دهه استفاده می کردند. یک سال دوازده ماه و هر ماه سی روز بوده است. هر ماه و هر روز ماه نیز به نام های خاص خود یاد می شده است. چون هر ماه سی روزه بوده بنا بر این یک سال 360 روز می شده است و پنج روز باقی مانده را به شمار ماه ها حساب نمی کردند بلکه آن پنج روز را به نامهایی پنجه، اندرگاه، اندرگاهان و روز های گاتها می نامیدند و جشن می گرفتند که با این حساب 365 روز سال پوره می آمد.

مسعود سعد سلمان شاعر بلند اندیش خراسانی دوره غزنویان که در نیمه دوم قرن پنجم میزیسته و اکثراً در زندان حیات به سر برده، اسامی روزها را در سی قطعه و اسامی ماهها را در دوازده قطعه چنانکه در روزگاران اهورایی یعنی پیش از اسلام یاد می شده نام برده است. ما در اینجا به منظور جلوگیری از اطاله کلام فقط بند اول هر قطعه را که نام دوازده ماه در سال و بعد اسامی روز های ماه در آن ذکر گردیده به نقل می گیریم.

اسامی ماهها در پیش از اسلام:

- 1 - خدایگانا رامش گزین و شادی بین
که مژده دادت از بخت ماه فرودین
- 2 - بهشت است گیتی ز اردیبهشت
حلال آمد ای مه می اندر بهشت
- 3 - زینت باغ ماه خرداد است
گر به باده گرایی از داد است

- 4 - ماه تیر است ای نموده تیره از روی تو ماه
می درین لعل روشن گردد ای مه می خواه
- 5 - مرداد مه است سخت خرم
می نوش پیایی و دما دم
- 6 - شهریور است و گیتی از عدل شهریار
شاد است خیز و مایه شادی بر من آر
- 7 - ای مه، مه مهر و مهر ماه است
بی باده نشستن از گناه است
- 8 - ماه آن چو آب جوی بیست
آب انگور باید اندر دست
- 9 - ای ماه ، رسید ماه آذر
برخیز و بده می چو آذر
- 10 - ماه دی آمد هوا هر زمان
بارد کافور همی بر جهان
- 11 - ماه بهمن نبید باید خورد
ماه بهمن نشاد باید کرد
- 12 - سپندارمذ ماه آخر ز سال
که گشت آخرین ماه هر بدسگال

اسامی سی روز ماه:

- 1 - امروز او ز مرد است ای یار می گسار
بر خیز و تازه گی کن و آن جام باده آر
- 2 - بهمن روز ای صنم دلستان
بنشین با عاشق در بوستان
- 3 - اردیبهشت روز است ای ماه داستان
امروز چون بهشت برین است بوستان
- 4 - ای تنت راز نیکویی زیور
شهره روزی است روز شهریور
- 5 - سپندارمذ روز خیز ای نگار
پند آر ما را و جام می آر
- 6 - خرداد روز داد نباشد که مامداد
از لهُ و خر می بستانی زیاده داد
- 7 - روز مرداد مژده داد بدان

- که جهان شد به طبع باز جوان
- 8 - روز دی است خیز و بیار ای نگار می
از ترک می بیار که ترکی گرفت دی
- 9 - ای خرامنده سرو تابان ماه
روز آذر می و آذر خواه
- 10 - آبان روز است روز آبان
خرم گردان به آب زر جان
- 11 - روز خُور است ای به دورخ همچو خور
تافت خور از چرخ فلک باده خور
- 12 - ماه روز ای به روی خوب چو ماه
باده لعل مشک بوی بخواه
- 13 - ای نگار تیر بالا روز تیر
خیز و جام باده ده بر لحن زیر
- 14 - گوش روز ای نگار مشکین خال
گوش بر بط بگیر و نیک بمال
- 15 - دی به مهر است مهربانی کن
کز همه چیز مهربانی به
- 16 - روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بفرای ای نگار ماه چهر مهربان
- 17 - روز سروش است که گویند سروش
باده خور و نغمه مطرب نبوش
- 18 - روز رشن است ای نگار دلربای
شاد بنشین و به جام می گرای
- 19 - فرودین است روز فروردین
شاد و طرب را کند تلقین
- 20 - ای روی تو به خوبی افزون ز مهر و ماه
بهرام روز باده بهرام رنگ خواه
- 21 - رام روز است بخت و دولت رام
ای دلارام خیز در ده جام
- 22 - چون باد روز، روز نشاط آمد ای نگار
شادی فزای هین بده باده و بیار
- 23 - دی بدین است و دین مرد خود
آن شناسم که لعل و باده خورد

- 24 - دین روز ای روی تو آفت دین
می خور و شادی کن و خرم نشین
- 25 - ارد روز است فرخ و میمون
با همه لهو و خرمنی مقرون
- 26 - اشتاد روز و تازه ز گل بوستان
ای دوست می ستان ز کف دوستان
- 27 - آسمان روز ای چو ماه آسمان
باده نوش و دار دل را شادمان
- 28 - چو روز زامیاد نیاری ز می تو یاد
زیرا که خوشتر آید می روز زامیاد
- 29 - ای دل آرام روز مار سپند
دست بی جام لعل می می پسند
- 30 - انیران ز پیران شنیدم چنان
که می خورد باید به رطل گران .

در کتب تاریخ گفته شده است که در دوره ملکشاه سلجوقی، تقویم را به شکل امروزی در آوردند که به تقویم جلالی معروف است، اسامی روز ها ماهها در زمان سلجوقیان به نامهایی دیگر یاد می شد. داکتر هاشم رضی به نقل از شادروان استاد ذبیح بهروز از کتاب "تقویم نوروزی شهریاری" از اسامی روز ها و ماه و پنجه که در زمان ملک شاه سلجوقی وضع شده نام برده می نویسد:

- « اسامی ویژه ماههای نوروزی شهریاری
ماه نو 2 - نو بهار 3 - گرمافزا 4 - گشن نشین 5 - نوش خور
6 - غم زادی 7 - رخ فروز 8 - مال بخش 9 - زر فشان 10
- نام جوی 11 - رزم گیر 12 - کینه کش 31 - تیغ زن 14
- داد ده 15 - دین پژوه 16 - دیوبند 17 - رهگشای 18 -
اسب باز 19 - گوی باز 20 - پایدار 21 - دوست بین 22 - مهرکار
23 - جانفزا 24 - بت فریب 25 - کامران 26 - شاد باش 27 -
دیر زی 28 - شیرگیر 29 - کامیاب 30 - ای شهریار .
پنجه
1 - آفرین 2 - فرخ 3 - فیروز 4 - رامشت 5 - درود » .

از گاه شماری و تقویم و سنجش زمان به سال و ماه و قدامتی چندین هزار ساله آن و نامها و مسایل کبیسه و غیره بحث نیست که ما بتوانیم روی آن در اینجا مکث نمایم. آنچه اینجا مقصود است اینست که در پیش از اسلام شنبه و چهارشنبه نبوده است هر چند که هفت روز هفته که به نام شنبه ها یاد می گردد نیز، تعلق به فرهنگ و نجوم عرب ندارد، بلکه ساخته و پرداخته ذهن و فهم و بینش اختر شناسان خراسان زمین می باشد که هر یک از روز های هفته را بنا بر باور های آیین نیایی به نام ستاره های ثابت که آنها را اهورایی می پنداشتند مسمی نمودند. این اسامی را نیز در اشعار مسعود سعد سلمان که از یکشنبه آغاز می یابد و به شنبه ختم می شود چنین می خوانیم:

هفت روز هفته در اشعار مسعود سعد سلمان:

یک شنبه است و دارد نسبت به آفتاب

بر روی آفتاب به من ده شراب ناب

دوشنبه است که دارد مزاج ماه، ای ماه

چو ماه مجلس بفرز و جام باده بخواه

سه شنبه به مریخ دارد نسب

چرا باده ندهی مرا ای عجب

چهار شنبه بتا نوبت عطار است

نشاط باید کرد و نبید باید خواست

باشد ابروی و موی و خوی تو خوب

پنجشنبه به مشتری منسوب

آدینه مزاج زهره دارد

چون آمد لهُو و شادی آرد.

اکنون همانگونه گفته شد پرسش این است که چرا جشن سوری، چهارشنبه سوری گفته می شود.

وقتی به تاریخ مراجعه می شود ملاحظه می گردد که اکثر اقوام آسیایی و اروپایی جشن های آتش دارند که با افروختن آتش آغاز می شود. در تاریخ باستان کشور ما از سه جشن آتش نام برده شده که عبارت اند از: 1 - جشن سده 2 - جشن سور

(چهارشنبه سوری) 3 جشن آزرگان که در نهم ماه آذر بر گزار می گردیده است. این جشن ها خوشبختانه به نحو از انحا در پارس (ایران امروزی) ، هند، تاجکستان، ازبیکستان و قرغیزستان ، تا جایی که شخصاً ملاحظه نموده ام تا به امروز تجلیل می شود، از جمله این سه جشن تنها (آذر جشن) در اکثر از این کشور های که یاد گردید فراموش شده است. اما دو جشن دیگر بسیار با شکوه و جلال اگر در سطح دولتی از آن تجلیل به عمل نمی آید در سطح ملی برگزار می شود. ولی وای به حال فرهنگ ملت ما که اکثریت مردم نه تنها که این دو جشن را بیاد ندارند ، که تصادفاً اگر نامی از آن بشنوند در اثر از خودبیگانگی و خود باختگی و جهالت و بی خبری گیرند و گوینده نامهای قبل از حاکمیت آیینی و فرهنگی اعراب را به چندین تازیانه کفر و الحاد و آتش پرستی و غیره و غیره می بندد.

چرا چنین می کنند؟

متکی به تاریخ میدانیم که دشمنان فرهنگ ملی و آیینی جامعه ما ، برای تحمیل فرهنگ و دین خود، ناگزیر بودند که فرهنگ و ارزش هایی آیینی ملی ما را نابود سازند. برای این نیت پلید خود مجبور بودند که از اتهام و دورغ وریا کار بگیرند. یکی از دورغهایی بی شرمانه که بر فرهنگ آیینی مردم سرزمین ما وارد نمودند، متهم کردن آیین پاک و یکتا پرستانه مردم این سرزمین به آتش پرستی بود. این شیطنت رابخاطری عنوان کردند که پیش از تجاوز اعراب، مردمان کشور ما خدا پرست بودند و خدا را در روشنی آتش می پرستیدند. نور و روشنی را مظهر تجلی خدا می دانستند و بجای سر ماندن به پای و بسوی یک پاره سنگ سیاه در مکان خاص و کشور خاص، آنها در هر جایی که می خواستند خدای یکتا را به نیایش بنشینند نور می افروختند و در پرتوی آتش و یا خورشید ذکر خداوند می کردند. و نیز معتقد بودند که سیاهی و تیرگی

مظهر اهریمن است و نباید در تاریکی خدا را پرستش کرد و مظهر خدا حجر را تصور نمود. در رابطه به این موضوع این قلم در کتاب "سیطره" 1400 ساله اعراب بر افغانستان" و نیز در جلد اول و سوم کتاب خویش "نام و ننگ" مفصلاً معلومات ارائه نموده ام. اما بسیار قشنگ و کامل و فشرده، فردوسی بزرگ در شاهنامه پاسخ بد اندیش را داده است، جایی که می فرماید:

به یک هفته بر پیش یزدان بودند
مپندار کاتش پرستان بودند
که آتش بدانگاه مهراب بود
پرستنده را دیده پر آب بود

آتش نه تنها که مهراب (محراب به عربی) بود بلکه آتش در نزد مردم با فرهنگ و با دانش و با دیانت سرزمین ما، نماد روشنی، پاکیزگی، تندرستی کشنده امراض و آفات و دورکننده حشرات موزی و نابکار نیز به شمار می آمد.

آتش به معنی نور و روشنایی در تفکر خردگرایان یکی از مخلوقات اهورا مزدا و تجلی خداوند میباشد. بر پایه این تفکر و خلاف تصور تاریک اندیشان، ار جگذاری به آتش نه به دلیل پرستش خود آتش که در واقع پرستش خدا در فروغ و تجلی آن می باشد بر پایه منطق دیگری مبنی بر اینکه پرستش خداوند سمت و سویی جغرافیایی و مکان خاص نمی پذیرد، مردم یکتاپرست ما در روزگار قبل از قبول اسلام هر جا که فروغ دیده می شد، آن را نشانه ای صوری از وجود روشنایی و تجلی وجود خداوند می دانستند و متکی بر همین باور بود که در هنگام نماز رو به فروغ و آتش، نماز می گذاردند.

نسبت به همین ار جگذاری ها به آتش بود که مردم ما جشن ها و مراسم شادی و شادکامی خویش را نیز در فروغ و تجلی خداوند بر پا می کردند و شکر نعمات ایزدی را به جا می آوردند. آغاز هر شب و روزی جشن و شادی و شادکامی را

با روشن کردند آتش به پیشباز می گرفتند، که جشن سوری (چهارشنبه سوری) که در آن آتش می افروزند و شادی می نمایند در واقعیت { پیشباز روز جشن نوروز} بوده است. همانگونه که گفته شد، نیاکان ما جشن ها و ایام فرخنده را با شمع و شراب و شادی استقبال می نمودند.

در فرهنگ کهن سال مردم ما جشن ها و روز های ویژه و شکوهمند چون نوروز، مهرگان و سده از خود تشریفات خاص داشتند. چنانکه گفته شده که جشن سوری "پیشباز روز" جشن بزرگ نوروز و به مثابه تشریفات آن فرخنده جشن به شمار می آمده است. در این یک شبانه روز تشریفات پیش از نوروز، مردم با افروختن شمع و نوشیدن شرابه‌های فرح بخش مانند نوشابه (هوم) به رقص و پایکوبی می پرداختند و ترانه های آمد، آمد نوروز را سر می داند و بدینگونه می خواستند و آرزو می نمودند تا سال نوی خوش و خرم و فرخنده ای را پیش رو داشته باشند.

در پهلویی این، مردم خدا پرست ما قبل از اسلام، روز های ویژه یی برای دعا به روان رفتگان خویش داشتند. که این روز را به نام (فروردگان) یاد می نمودند. یعنی روز فرور ها. فرور چیست؟ :

نخست صورت درست تلفظ این کلمه فر- و - هر (Fra-Var) می باشد. نه فرور. از لحاظ معنی، اوستا شناسان و دانشمندان هر کدام به گونه هایی مختلف در پی معنی این واژه برآمده اند. «دارمستتر بنا به تعبیت از نریوسنگ که در قرون گذشته ترجمه ای از اوستا انجام داده، فرور را هم ریشه با پرور parvar فارسی می داند و معتقد است که به معنای پروردن و غذا دادن می باشد. اشیگل آن را از ریشه "وخش" به معنی نمو کردن و بالیدن آورده است. یوستی yusti و "var" را به معنی ایمان آوردن و ریشه باور را همین "ور" قایل شده است.» به همین گونه هر کدام نظریات مختلف در

معنی "فروهر" ارائه داشته اند. اما آنچه که از ادبیات آیینی زرتشتی بر می آید فروهر به معنی نیروی نگهدارنده جان است. هرگاهی که جان از تن جدا می گردد این نیرو همچنان تازنده شدن دوباره انسان حافظ روح انسان می باشد. حتا گاهی نیز فروهر جان یا روح هم گفته شده است.

متکی بر این باور ها ، روان گذشتگان (فروهر ها) به مدت ده شبانه روز از آسمان ها به شهر و دیار خود باز می گردند و با بازماندگان خویش می باشند . این مدت ده روز پیش از نوروز است، در برخی منابع شش و چهار روز پیش از نوروز گفته شده است.

در این روزها بازماندگان لباسهای نو می پوشیدند ، هم چنان برای شادی گذشتگان شان سفره های رنگین می گستردند که در آن نقل و نبات و شیرینی و میوه و سبزی و گل و کتاب اوستا و شمع روشن می نمودند. فضای خانه ها را با عطر عنبر و گلاب خوشبو می نمودند. همه به شادی و خرسندی پرداخته و ساز و رقص سر می داند. به باور اینکه چون روان درگذشتگان به میان آنان می آیند و می باشند بایست که شاد باشند و به بازماندگان دعای خیر و فروانی نعمت و شادی بیشتر نمایند .

همچنین در برخی از مناطق کشور ما در شب فروردگان بر سر بامها برای راهنمایی روان درگذشتگان شان آتش می افروختند و می گفتند که این آتش برای آن است که روان درگذشتگان در روشنایی وارد خانه ها شوند.

به هر روی، طبق باور هایی آیینی در روز فروردگان که در اصطلاح اسلامی آن را { شب مرده ها} یاد می کنند، ارواح گذشتگان هر خانواده به نزد اقارب شان به ویژه در آخر سال یعنی پیش از نوروز بر می گردند.

از سوی دیگر، افروختن آتش در شب فروردگان بر حویلی ها و بلندی ها بنا بر این اعتقاد بوده که می پنداشتند که اهریمن

دشمن آتش است و آتش سوزنده اهریمن. هر جا که آتش افروخته گردد اهریمن و خرفستر Khrafstar (جانوران مودی و آسیب رسان و نیز آدم های دیو پرست و بدسرشت) را در آنجا راه نیست، که در این صورت افروختن آتش موجب رضای فر وهر ها می گردد. و شادمانی خانواده ها گردهمایی شان در دور یک سفره پر از شربنی و غذا، نیز موجب خشنودی ارواح گذشتگان می شود، زیرا در فرهنگ نیاکان ما شیون و مویه و گریه و زاری به موجب اوستا، از آفریده های اهریمن به شمار می آید. عکس آن شادی و خرسندی به مثابه نعمات اهورایی مورد ستایش بوده است.

در اتکا به فرهنگ شاد زیستی و خرد اندیشانه نیاکان ما بود که مویه گران و فاتحه خوانان و ماتم گستران و ماتم اندیشان برای آنکه بتوانند از آیین خرد و شاد زیستی و جشن های چون نوروز، سده، مهرگان، فروردگان و پیشواز روز نوروز (جشن سوری) و صد ها جشن و مراسم پرتو افشان دیگر جلوگیری نمایند، پیروان نور و خرد را متهم به آتش پرستی نمودند و با شمشیر و دار و دره، مانع بر گزاری این جشن ها گردیدند و ایشان را پس از قتل و کشتار های بیرحمانه واداشتند تا تسلیم مکتب ماتم و گریه و مویه گردند.

مردم خراسان پنجمصد سال علیه ماتم اندیشان و ماتم گستران دلیرانه مقاومت نمودند. ولی در اثر خودفروشی و خود باختگی هایی که شرح همه آن در کتاب سیطره 1400 ساله اعراب بر افغانستان نوشته شده است، سرانجام ماتم گستران در گسترش آیین ماتم موفق گردیدند. اما مردم پارس بجایی مقاومت مسلحانه ترجیح دادند که جزیه بدهند و دین و آیین خود را موقتاً نگهدارند. از سوی دیگر بسیار هشیارانه در درازمدت توانستند آیین های نیایی را رنگ آخوندی زده و در زیر رنگ آخوندی، به برگزاری آیین ها و سنت های ملی و فرهنگی تاریخی خویش ادامه دهند. یکی از این ستوده هشیاریها تداوم جشن

سوری به نام (چهارشنبه سوری) به بهانه احترام به قیام مختار بن ابی عبید ثقفی بوده است. و آن چنان بوده که مختار بن ابی عبید یکی از سرداران عرب که به خون خواهی حسین ابن علی و اهل بیت آن که در کربلا در یک جنگ قدرت طلبانه ذات الیینی کشته می شود، قیام می نماید. مختاریان برای اینکه از کمیت طرفداران خویش آگاه شوند، اعلام می نمایند که طرفداران قیام علیه یزید بن معاویه به خون خواهی حسین، شب هنگام بر بام خانه های خویش آتش بپروزند. تصادفاً آن شبی که باید آتش افروخته می شد، چهارشنبه آخر سال بوده است.

این تاریخ و این اقدام یک عرب بهانه شد برای کسانی که می خواستند به نحوی از انحا ایام و سنت های فرهنگی خویش را به هر طریق که شده در حاکمیت عرب نیز برگزار نموده و از زیر ریش عرب خرسوار بگذرند.

بدین بهانه بود که مردم پارس که به آیین نیایی خویش قلباً وفادار مانده بودند تحت عنوان احترام به قیام مختار در دفاع از حسین، بی پروا مراسم پرتو افشانی جشن سوری را ادامه داند. اما در افغانستان این بهانه زمینه نداشت. خواننده خود میدانند که چرا؟

یکی دیگر از حدسیات که چرا جشن سوری را به چهارشنبه آخر سال واگذاشتند و به چهارشنبه سوری مسمی ساختند، این میتواند باشد که در فرهنگ عرب چهارشنبه (یوم الاربعاء) روز شوم و نحس به شمار می آید. جاحظ در المحاسن و الاضداد آورده: «والاربعاء یوم ضنک و نحس». یعنی که چهارشنبه یا یوم الاربعاء روز شوم نحس است. مردم پارس و خراسان و سایر کشورهایی آسیایی که به فرهنگ و آیین خویش می اندیشیدند، چهارشنبه را به رغم عرب روز شادی و شادکامی برگزیدند و روز استقبال از روان گذشتگان خویش. تا بدین گونه نشان داده باشند که روز های خدا از هم تفاوت

ندارند و این همه خرافات است. و شاعر خراسانی ما
 منوچهری نیز بهانه یافت که بگوید:
 چهارشنبه که روز بلاست باده بخور
 بساتکین می خور تا به عافیت گذرد.
 به هر حال در هزارهٔ امروز حاکمیت جباران سیر زوالی
 خویش را می پیماید و دیگر بهانه در کار نیست و مردم به
 ویژه جوانان کشور ما با قامت رسا و غرور شکوه آفرین از
 فرهنگ ملی و تاریخی خویش با ماهیت ذاتی آن تجلیل به عمل
 آورده و در تاریکی ها چراغ می افروزند.



در شب جشن سوری، گاهی سه یا هفت خرمن های کوچک آتش که سه
 اول آن در گرامی سه پند آیین نیایی «اندیشه‌ی نیک»، «گفتار نیک»، و
 «کردار نیک» و هر هفت آن در گرامی داشت امشاسپند «هرمزد»،
 «وهومن»، «اردبیهشت»، «شهریور»، «سپندارمذ»، «خورداد» و
 «امرداد»، طی مراسمی ویژه‌ای روشن می نمودند که تا هنوز در برخی
 از روستا ها و شهرهای تاجکستان همچنان رواج دارد و این قلم همچین

مراسم، در شهر فرغانه و در دیبه بین کوهپایه های ورزاب و شهرک عینی در تاجکستان شخصاً اشتراک نموده ام.



در بدخشان و شمال افغانستان در شب چهارشنبه سوری ، دختران موی سر خود را به چهل رشته تقسیم کرده و آن را می‌بافند و در انتهای رشته موها (فبته) ظریفی می‌بندند تا تمام چهل رشته به ترتیب در کنار یکدیگر قرار گیرند و هنگام پریدن از روی آتش می‌گویند : « روی مبارکت گرم- زردی مرا گیر و سرخیات را بده». در بعضی از دهات درواز بدخشان از شب تا بامداد نوروز برگرد آتش می‌نشینند و می‌رقصند.

منابع :

- 1- سیطره 1400 ساله اعراب بر افغانستان، سلیمان راوش
- 2- تاریخ بخارا از ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی
- 3- جلد اول و دوم نام و ننگ ، سلیمان راوش
- 4- دیوان فرخی سیستانی
- 5- دیوان منوچهری دامغانی

- 6- دیوان مسعود سعد سلمان
7- گاه شماری و جشن های ایران باستان ، هاشم رضی
- پژوهش در در فرهنگ باستانی و شناخت اوستا، مسعود میر شاهی
8- تصویر ها از وب سایت ها

بخشی از قصیده از فرخی سیستانی در مدح بهار

مرحبا ای بلخ بامی همره باد بهار
از در نوشاد رفتی یا ز باغ نوبهار
ای خوشا آن نوبهار خرم نوشاد بلخ
خاصه اکنون کز در بلخ اندرون آمد بهار
هر درختی پرنیان چینی اندر سر کشید
پرنیان خرد نقش سبز بوم لعل کار
ارغوان بینی چو دست نیکوان پر دستبند
شاخ گل بینی چو گوش نیکوان پر گوشوار
باغ گردد گلپرست و راغ گردد لالهگون
باد گردد مشکبوی و ابر مروارید بار
باغبان بر گرفته دل به ماه دی ز گل
پر کند هر بامدادی از گل سوری کنار.